

Corona “Challenge of Secularism”

Mojtaba Zaree*

S.Ebrahim Sarparastsadat**

Abstract

With the Corona epidemic, what became global was not the globalization of Western materialized secular relations or the pattern of the Western moral and human confrontation with disease, especially in the wake of its pervasive fear at the outset, but the "globalization" of a virus to expose the imaginary relations of the ended history and its being legend. In the context provided for the critical approach and questioning the challenged norms in the post-Corona era, the present study asks: What are the challenges or challenges to "secularism" in the Corona virus epidemic and pandemic? Has the title created the central idea and norm of Western hegemonic civilization? In the context of current critical studies, with the application of the theory of "religious knowledge" and its supporting inputs, and during a study, documents were obtained that with the Corona crisis, the theological norms and the weakened "God-based" and spiritual, re-entered into Cognitive attention. In the field of modern human life, and in the context of the spiritual human being, desperate and bewildered by the post-Corona conditions, theoretical reflections at the levels of epistemology, cosmology, anthropology, ethics and sociology are more serious than before and accompanied by a kind of normativeness.

Reflection on their context in the post-Corona context has also posed challenges and questions to "secularism", questions and challenges that can be referred to on the basis of "epistemology" and at least has distorted and criticized the validity of the arguments and domination of secularism and political philosophy. On the other hand, they reveal the

* Assistant Professor of Political Science, Tarbiat Modares University (Corresponding Author),
zareei@modares.ac.ir.

** Assistant Professor of Political Science, Allameh Tabatabai University. sarparastsadat@gmail.com

Date received: 23.11.2020, Date of acceptance: 20.01.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

strength and validity of the epistemological, cosmological, moral, and socio-political arguments of its rivals or opponents, including those of knowledge and religious politics.

Keywords: Corona, COVID 19, Secularism, Religious Norms, Religious Knowledge

کرونا؛ چالش سکولاریسم

مجتبی زارعی*

سیدابراهیم سرپرست سادات**

چکیده

با اپیدمی کرونا، آنچه که جهانی شد، نه جهانی شدن مناسبات دنیوی شده مادی غربی یا الگوی مواجهه اخلاقی و انسانی غرب با بیماری مخصوصاً در سایه بیم و هراس فراگیر آن در اوان داستان، بلکه «همه جهان گیر شدن» یک ویروس برای پرده برداشتن از مناسبات تخیلی پایان یافتگی تاریخ و فسون خوانده شدن آن بود. در زمینه و بستری که برای رویکرد انتقادی و پرسش از هنجارهای به چالش فراخوانده شده در عصر پساکروناپی فراهم آمده است، سوال این مقاله به طور مشخص این بود که: اپیدمی و پاندمی ویروس کرونا، چه چالش یا چالش هایی را برای «سکولاریسم» به عنوان ایده و هنجار مرکزی تمدن هژمون غربی ایجاد کرده است؟ در بستر مطالعات انتقادی کنونی و با کاربست نظریه «معرفت دینی» و درونداشت های پشتیبان از آن، و طی مطالعه ای اسنادی به دست آمد که با بحران کرونا، هنجارهای الهیاتی و به استضعاف کشیده شده ی «خدایاپایه» و معنوی، دوباره به عرصه توجهات شناختی آمده اند. در ساحت زندگی بشر امروزی و در چارچوب معناجویی انسان به تنگ آمده و مستأصل شده و بهت زده از شرایط پساکروناپی، تأملات نظری در سطوح معرفت شناسی، جهان شناسی، انسان شناسی، اخلاق شناختی و جامعه شناسی جدی تر از پیش و با نوعی هنجارگرایی همراه شده است. تأمل در بستر آنها در شرایط پساکرونا، «سکولاریسم» را نیز با چالش ها و پرسش هایی مواجه کرده است، پرسش ها و چالش هایی که به بنیان «معرفت شناختی» قابل ارجاع هستند و دست کم اعتبار استدلال ها و استیلای سکولاریسم و فلسفه سیاسی و اجتماعی غرب

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، zareei@modares.ac.ir

** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، sarparastsadat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

مبتنی بر آن را مخدوش و قابل نقد و جرح نشان می دهند و از سوی دیگر، قوت و اعتبار استدلال های معرفتی، جهان شناختی، اخلاقی و اجتماعی سیاسی رقیب یا معارض آن از جمله اصحاب معرفت و سیاست دینی را آشکار می سازند.

کلیدواژه‌ها: کرونا، کوید ۱۹، سکولاریسم، هنجارهای دینی، معرفت دینی.

۱. مقدمه

تأمل و پرسش پیرامون پدیده های انسانی و طبیعی، آن هم در سطح جهانی، جدا از اینکه امری شایع در بین بشر از دیرباز حتی از عصر اساطیر بوده است، موجبات رشد فکری، و شناسایی موقعیت خود و دیگری در سپهر آن رخداد و فراتر در جغرافیای معرفتی جهانی می شود. در هر حال انسان موجودی خردورز، برخوردار از زبان، قادر به برقراری ارتباط، اجماع کننده، ناظر سنجش گر حوادث و اتفاقات عالم و بافت تعاملات پویای اجتماعی، امور بین الاذهانی، فرهنگ، نظام باورها و ارزش ها است که این همه از او موجودی اندیشه ساز و معنا ساز ساخته است (صادقی فسایی، عرفان منش، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۵). با عالمگیری (Pandemic) و ویروس کرونا و جهش های تهاجمی گوناگون آن و بیماری کوید ۱۹ با بیش از صد میلیون بیمار و چند میلیون قربانی، نمی توان از طرح پرسش و تأملات پیرامون آن خودداری ورزید. «کرونا ویروس ها (Coronaviruses) خانواده بزرگی از ویروس ها هستند که در دهه ۱۹۶۰ کشف شدند و آنچه امروز تحت عنوان ویروس کرونا شناخته شده است، آخرین نوع آنها می باشد که در دسامبر ۲۰۱۹ در شهر ووهان چین با همه گیری در میان انسان ها شیوع و شهرت یافت و سازمان بهداشت جهانی برای بیماری ناشی از آن، نام رسمی کووید ۱۹ (Covid-19) را انتخاب کرد که اشاره ای به کرونا، ویروس، بیماری و سال ۲۰۱۹ دارد.» (زین العابدین و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۵) هر چند شاید بزرگ ترین همت ها در گام نخست می بایست معطوف به پیشگیری، رفع و علاج ریشه ای آن در قالب های مختلف از «رعایت دستورالعمل های بهداشتی»، «فاصله اجتماعی»، «قرنطینه» و البته واکسیناسیون باشد، اما حتی با واکسیناسیون فراگیر و کنترل جهانی این بیماری نیز، پرسش های جدی تری فراروی بشر امروز قرار گرفته است. طرح پرسش از این شرایط در یک زمینه و بستر معرفتی و دینی مطمح نظر این نوشته است. اتخاذ چنین رویکردی، خود می تواند به شکلی مورد سوال باشد که این وضعیت چه ارتباطی با مناسبات معرفتی و دینی دارد؟ نفس این سوال متأخر از زمینه و پرسش اصلی مقاله، خود زاییده هنجارهایی است که هژمون شده

اند. شاید وقت آن رسیده است که در پرتو مناسبات پساکرونا و عالمگیری و پیروسی دموکرات، از هنجارهای دیکته شده و عالمگیر در سطح جهانی نیز پرسش های انتقادی شود، و البته یک بستر هم حتماً، طرح پرسش در زمینه دینی و معرفتی است. دو زمینه برای طرح پرسش هایی از این جنس اکنون وجود دارد: ۱- گسترش رویکرد انتقادی-هنجاری- هویتی؛ در مطالعات اخیر وجوه ممتازی چون «گسترش نظریه انتقادی»، «شناسایی» و «هنجار» جریان دوباره ای یافته است. رویکرد انتقادی به عنوان فرانظریه ای درباره ماهیت علم، به مسائل مربوط به ماهیت نظریه پردازی، از جمله رابطه ی تجربه و ارزش، نسبت علم و فلسفه و رابطه ی نقد و دانش می پردازد و ماهیتی ضداثبات گرایانه دارد. یکی از ویژگی های رویکرد انتقادی، سخن از رابطه ی دیالکتیکی بین ذهن و شرایط اجتماعی است. از سوی دیگر، رویکرد انتقادی این فرضیه را مطرح می کند که هدف از شناخت جهان، دگرگون ساختن آن است. شناخت باید به ابزاری برای ایجاد تغییرات باشد. این وظیفه به پراکسیس انسانی مربوط می شود و پیوند نزدیکی با نسبت نظریه و عمل دارد. رابطه ی نظر و عمل در رویکرد انتقادی به گونه ای است که مرزهای آن از مرز مباحث سنتی فراتر می رود و به مسائلی مانند نحوه ی زیست انسان در جهان و تحول آگاهی وی می پردازد. رویکرد انتقادی، به مثابه یک روش شناسی، در پی ایجاد تحول موازی در دو حوزه ی اندیشه و عمل است و به این منظور مفهوم رهایی را مبنا قرار می دهد و می کوشد بین رهایی از یک سو و دانش و منافع از سوی دیگر، رابطه برقرار کند و به طور کلی، از اندیشه ی نقد دانش در جهت رهایی دفاع می کند. این رویکرد پژوهشگر را به برخورد هنجاری با اندیشه، البته با توجه به زمینه ی سیاسی-اجتماعی و بحران های موجود، سوق می دهد (بیگی و معینی علمداری، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۱۰۶). در میان متفکران نظریه ی هویت، «اکسل هونت» مبسوط ترین و پربحث ترین نظریه مربوط به «شناسایی» را ارائه داده است. وی در حال حاضر به مثابه مهم ترین فیلسوف اجتماعی در مکتب انتقادی مطرح است (بیگی و معینی علمداری، ۱۳۹۸: ۱۰۷). احیای نظری او، از طریق نوعی بازتفسیر نظریه ی انتقادی و تلاش برای ایضاح و رفع مشکلات عمده ای است که به زعم وی این نظریه از آغاز تاکنون با آنها دست به گریبان بوده است. یکی از این معضلات عمده صورتبندی نظری های هنجاری و ارزشی برای نقد و تحلیل جامعه ی معاصر در کلیت آن است. هونت می کوشد تا این نقص را از طریق وارد کردن سویه های هنجاری در تفکر انتقادی مرتفع کند. مشکل دیگری که هونت در پروژه ی فکری خود با آن دست و پنجه نرم می کند، قرار دادن کارگزاران در متن تحولات اجتماعی جوامع معاصر است؛ به نحوی

که این کارگزاران سهم و نقشی در تحولات اجتماع داشته باشند (بیگی و معینی علمداری، ۱۳۹۸: ۱۰۸-۱۰۷). ۲- خود اپیدمی و پاندمی کرونا، که بستر پرسش‌ها و تأملات معرفتی از جنس آنها شده و ضرورت بازپرسش از همه هنجارها را مطرح ساخته است.

این مقاله با توجه به این تحولات معرفتی و در چنین بستر انتقادی، هنجاری، در شرایط پساکرونایی، سوال اصلی خود را در زمینه دینی و معرفتی، چنین مطرح می‌کند که: «اپیدمی و پاندمی ویروس کرونا، چه چالش یا چالش‌هایی را برای «سکولاریسم» به عنوان ایده و هنجار مرکزی تمدن هژمون غربی ایجاد کرده است؟» سکولاریسم را در فارسی با معادل‌های «نادینی»، «دین زدایی»، «دیانت زدایی»، «غیر دینی کردن»، «دنیوی سازی»، «دنیوی کردن»، «دنیوی شدن»، «دنیوش»، «دنیاگرایی»، «سکولار سازی»، «عرفی شدن»، «جداسازی دین از دنیا» و «جدا انگاری دین و دنیا» (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۵۷)، ترجمان کرده اند، معادل «عرفی شدن» به تعریف مختار در این مقاله نزدیک است که سکولاریسم را تحت تأثیر آن چیزی که از فرایند غرب-مسیحی در عالم انتشار یافته است «فردی شدن دینداری» و «خصوصی و حتی شخصی شدن دین» معنا می‌کند که تجلیات مختلف آن در بیان اندیشمندان دین پژوه به تفصیل آمده است (ر.ک: شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۱۷۲). هرچند هر ادعایی در این سطح و در بستر تحولات واقع شده در حوزه‌های مختلف معرفتی و دینی به خودی خود، پیچیده و دشوار است و نیازمند مطالعات عمیق و عناصر مفهومی و چارچوب‌تئوریک و پیشینه مطالعاتی است و بزرگترین خطرها هم تعمیم‌های ناروا و اتکا بر پیش فرض‌های اثبات نشده و نابجا است (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۵۶)، اما این همه، مانع از آن نمی‌شوند که در زمینه این وضعیت پیش آمده، پژوهشگر طرح بحث و پرسش نکنند. به عنوان فرضیه بیان می‌شود که: «همه گیرشدن و سپس همه جهان گیرشدن کرونا ویروس، «سکولاریسم» را از ابعاد معرفتی، جهان‌شناختی، اخلاقی و سیاسی، با چالش‌ها و پرسش‌هایی مواجه ساخته است و پرسش‌ها و چالش‌های از پیش موجود آن را نیز محل توجه دگرباره قرار داده است، پرسش‌ها و چالش‌هایی که به بعد معرفت‌شناختی قابل ارجاع بوده و با آن بیشتر تبیین و تحلیل می‌شوند.»

۲. روش

این مقاله، نوشته‌ها و تحقیقات مرتبط مستند پیرامون متغیرهای اصلی تحقیق، و به طور خاص ابعاد معرفتی و چالش‌های سکولاریسم در زمینه وضعیت حادث شده در شرایط

کرونایی، را مورد بازخوانی و تحلیل قرار می دهد، بنابراین روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها «اسنادی» و از نوع «مطالعات بنیادین» محسوب می شود. روش اسنادی، یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی است که قصد مطالعه آنها را داریم. روش اسنادی، مستلزم جستجوهای توصیفی و تفسیری است. پژوهشگران برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی نیازمند مفاهیم و نظریه‌ها هستند و آن از قبل مطالعات اسنادی حاصل می شود. در روش اسنادی، استفاده پژوهشگر از سنخ‌شناسی‌های متنوع و ایجاد طبقه‌بندی بین نظریات و رویکردهای متعدد جایگاه ویژه‌ای دارد (صادقی فسایی، عرفان منش، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۵)، که در این نوشته نیز مطرح نظر است.

۳. پیشینه تحقیق

درباره کرونا، مطالعات و تحقیقات خوبی در همین مدت یکسال و چند ماه از فراگیری و اشتهار آن صورت گرفته است. پرسش از پیامدهای آن و تأثیرات گوناگون آن در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جریان دارد. پرسش منصور (۱۳۹۹) از تأثیر کرونا بر زیست بوم عقلانیت است، او با کاربست نظریه سه جهان پوپر، توضیح می دهد که ویروس کرونا چگونه توانسته تأثیری وسیع و گسترده بر زیست بوم عقلانیت بگذارد. رومی و کاظمی (۱۳۹۹) در پرسش از تأثیر کرونا بر سیاست داخلی کشورها و مناسبات بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که در دوره پساکرونا، جهان شاهد التهاب ملی‌گرایی و تقویت نقش دولت در اداره جامعه و تبدیل شدن حوزه سلامت و بهداشت عمومی به یک موضوع امنیت ملی شده است و در عرصه خارجی، دولت‌ها برای حفظ جان شهروندان شان با محدود کردن گردش آزاد افراد و کالاها و سخت‌تر کردن سیاست‌های مهاجرتی و محافظت از مرزها از روند جهانی شدن عقب‌نشینی خواهند کرد. از نظر آنها سیاست‌های جهانی برخلاف آموزه‌های نئولیبرالیسم و دولت‌حداقلی باید اصلاح شود (رومی، کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۳). به نظر می رسد همچنان پرسش مهم‌تر، پرسش‌های معرفتی و شناختی هستند، از جنس پژوهش زین‌العابدین و همکاران وی (۱۳۹۹) که از منظر جهان‌شناختی، از کرونا در بستر شردراکی و مواجهه با آن بر اساس باور به خدا پرسش کرده‌اند. در تداوم همین پرسش‌های مبنایی، این نوشته با طرح پرسشی از جنس معرفت‌شناختی و از برخی هنجارهای جهانی شده امروزی یعنی سکولاریسم، مدعی تمایز از آثار موجود است و باور دارد که سوالات عمیق و بنیادین، وجوه تبیین‌کنندگی بیشتری داشته و با کلان‌نگری که اساس علوم انسانی و اجتماعی است، در ارتباط است.

۴. چهارچوب نظری: چالش معرفتی؛ «معرفت دینی» و «خطای مبنایی سکولاریسم»

ریشه چالش های بشری امروز در بیشتر سطوح، در امر «معرفت» و «معرفت دینی» است. در واقع این چالش می تواند تبیین کننده چالش های بشری در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و جهانی باشد، معرفت دینی تبیین کننده وجوه مختلف چالش های سکولاریسم نیز است. اساس برخی دوگانه سازی های هژمون شده و سیطره یافته کنونی در دامان سکولاریسم بر بیشتر وجوه زندگی بشری سایه انداخته است؛ چنانکه به تعبیر آیت الله مصباح یزدی: «آنچه به نام علم در محافل علمی و دانشگاه ها آموزش داده و مطالعه می شود، برای خود نسبتی با دین تعریف کرده است که خود آن ناشی از مبانی سکولار، بلکه نگاه ضددینی پایه گذاران آن است». علم «معرفت مطابق با واقع» و «کشف حقیقت» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۴)، اما معرفت دینی چیست؟ و در اینجا اندیشه کدام نظریه پرداز مبنای قرار می گیرد؟ در این نوشته، نظریه آیت الله مصباح یزدی، مبنای قرار می گیرد، در نظام فکری او قبل از تعریف معرفت دینی، بر این معنا تأکید و تصریح شده است که می بایست درباره رابطه علم و دین، از قضاوتی کلی که شکل و سویه داورى های خام و غیر علمی را می یابند، به جد احتراز شود، هم معانی گوناگون علم باید از یکدیگر تفکیک شوند و هم تعاریف مختلف دین و اجزاء گوناگون آن به طور مجزا در نظر گرفته شده، رابطه هر یک از گزینه های ممکن با یکدیگر سنجیده شود. مهم ترین نکته در معرفت دینی آیت الله مصباح، ارایه معنای منتخب از علم و دین، بازشناسی دین بر مبنای هدف، تفکیک بین علوم هنجاری و توصیفی، موهوم دانستن دین حداکثری، برجسته سازی علوم توصیه ای و روشن ساختن خطای مبنایی سکولاریسم، به شرحی است که در ادامه می آید.

در نظریه او «علم، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول است که موضوعات آن ها زیرمجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می رود، و منبع یا روش یا هدف یا چگونگی پاسخ نقشی در ورود یا خروج از علم ندارد». او رشته های علمی را به «علوم توصیفی-تبیینی» و «علوم ارزشی-دستوری» تقسیم می کند؛ و روش علم را شامل روش های عقلی، تجربی، شهودی، و نقلی معرفی می کنند. او تعریف دین را محوریت هدف برجسته می سازد: دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها، و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت و کمال را به انسان نشان می دهد. اجزاء این مجموعه به سان ریشه، ساقه،

و شاخسار بر یکدیگر مترتب می‌شوند، و در یک جریان یک‌سویه، هر بخشی اجزاء فرعی‌تر را تغذیه می‌کند. آن دسته از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی که لزوماً به چنین هدفی کمک نمی‌کنند، از قلمرو دین (به این اصطلاح) خارج‌اند. او با توجه به محوریت «هدف» در تعریف دین، سایر معارف و مطالبی که در منابع اختصاصی دین اسلام (کتاب و سنت) بیان شده است را، یا مقدمه‌هایی برای رسیدن به این هدف اصلی می‌داند و یا آنها را به دیگر نقش‌ها و مسئولیت‌های اولیای دین مربوط می‌داند. او با بیان تعریف منتخب خود از دین معتقد است که فرضیه‌ی دین حداکثری، به این معنا که همه‌ی مطالب دانستنی درباره‌ی هستی، چیستی، و چرایی ممکنات، و همه‌ی ارزش‌های عام و خاص را باید بتوان از میان الفاظ و عبارات کتاب و سنت استخراج نمود، امری موهوم است و با تعالیم و مدعای دین مبین اسلام سازگاری ندارد. او معتقد است که دین به عنوان نقشه راه دست یافتن به کمال نهایی و برنامه‌ی زندگی سعادت‌مندانه، اصالتاً تعهدی برای تبیین حقایق خارجی و عینی ندارد، مگر بیان حقایقی که برای سعادت انسان ضروری باشد؛ که به دو دسته قابل تقسیم‌اند: الف) حقایقی نظری که سعادت یا شقاوت انسان دائر مدار قبول یا رد آنهاست، و ب) دستورالعمل‌هایی که عمل بر طبق آنها لازمه‌ی سعادت است. دین کامل باید از این منظر جامعیت داشته باشد، و کوتاهی در بیان این دسته از مسائل نقصی برای دین به حساب می‌آید. اما آنچه خارج از این چارچوب به طور یقینی در منابع معتبر دینی مورد اشاره قرار گیرد، هرچند معتبر است، ولی اموری جنبی است که نه بیان آنها به کمال دین می‌افزاید، و نه در صورتی که در منابع دینی بیان نمی‌شد، نقصی برای دین به‌شمار می‌آید. او امکان نسبت دادن علم به دین بر اساس برخی تعاریف‌ها، با در نظر گرفتن برخی جهات اتصاف، از نظر عرفی را بی‌معنا و در نتیجه غیرممکن می‌داند. مثلاً علم به معنای شناخت حصولی تجربی، به دین به معنای مجموعه‌ی باورها و ارزش‌های معطوف به سعادت بشر، متصف نمی‌شود زیرا اعتقاد یا عدم اعتقاد به خدا و دیگر آموزه‌های دینی تأثیری در کشف کردن رابطه‌ی میان دو پدیده محسوس از راه تجربه ندارد، همان‌گونه که دیگر گرایش‌ها و نگرش‌های پژوهش‌گر ربطی به علم نخواهد داشت. در نظر او، علمی قابل اتصاف به دینی و غیردینی است که وجه مشترکی با دین داشته باشد. در این صورت است که اگر در جنبه‌های مشترکش با دین سازگار باشد، دینی خواهد بود و گرنه، غیردینی. علمی که در موضوع، هدف، مبانی، روش، و ... هیچ وجه مشترکی با دین نداشته باشد، قابل اتصاف به دینی (یا غیردینی) بودن نیست. علم (بنا بر تعریف منتخب)، به توصیفی و توصیه‌ای تقسیم می‌شود که هریک رابطه‌ای متفاوت با دین (به تعریف منتخب) پیدا می‌کنند.

علم توصیفی وظیفه شناخت پدیده‌ها و روابط میان آن‌ها را بر عهده دارد، ولی دین (جز در موارد خاص) در این زمینه وظیفه‌ای ندارد. در مقابل، دین (بنا بر تعریف منتخب) رسالت تبیین رابطه پدیده‌ها با کمال و مصالح انسانی، و ارزش‌گذاری رفتارهای اختیاری بر اساس همین رابطه را برعهده دارد؛ امری که از محدوده موضوع، هدف، و قلمرو علوم توصیفی فراتر است. بنابراین عمده علوم توصیفی وجه مشترکی با دین ندارند، و به همین دلیل، اصالتاً به دینی و غیردینی تقسیم نمی‌شوند. البته این مسأله دو استثنا دارد: ۱) یکی از وظایف دین، بیان واقعیت‌ها و روابطی است که برای سعادت بشر ضروری باشد. این دسته از مسائل، هم مشمول تعریف دین‌اند و هم مشمول تعریف علم، و در حوزه مشترک میان علم و دین واقع می‌شوند. چنین علومی اگر در این دسته مسائلشان با دیگر آموزه‌های دینی سازگار باشند، مصداق علم دینی‌اند، و گرنه غیردینی خواهند بود. ۲) در منابع منقول دینی (قرآن و سنت) گاه به صورت استطرادی و به مناسبت (مثلاً به عنوان شاهدهی بر حکمت یا قدرت الهی)، به بعضی از واقعیات غیر مرتبط با هدف اصلی دین اشاره شده است، که در این موارد، دین وارد حوزه علوم توصیفی می‌شود. در چنین مواردی، اگر یافته‌های علوم مربوط با دیدگاه‌های یقینی ارائه شده در منابع منقول معتبر دینی سازگار باشد، آن علم دینی است، و گرنه غیردینی. علم دینی در این فرض، علمی است که داده‌های آن مخالف نص قرآن یا روایات قطعی نباشد. اما اگر معرفتی که از منابع نقلی دینی به دست آمده از جهت سند یا دلالت ظنی باشد، قادر نخواهد بود درباره‌ی ظن حاصل از عقل یا تجربه داوری کند؛ همان‌گونه که عقل و تجربه در مسائلی که از محدوده آن‌ها خارج باشد قضاوتی ندارند و نمی‌توانند هیچ‌یک از نظریه‌های متخاصم را تأیید یا رد کنند. اما علوم توصیه‌ای (دستوری یا هنجاری) به ارزش‌گذاری و صدور دستورالعمل برای حفظ یا کسب مصالح انسان می‌پردازند؛ و در مقابل، دین نیز رسالت ارزش‌گذاری و تبیین رابطه پدیده‌ها با کمال و مصالح واقعی انسانی را برعهده دارد. از این رو، میان این علوم با دین وجوه مشترک زیادی وجود دارد و در نتیجه امکان اصطکاک و تعارض یا توافق زیاد است. لذا غالب علوم دستوری را می‌توان به دینی و غیردینی تقسیم کرد. بر این اساس، علوم توصیه‌ای که در مبانی، ارزش‌ها، روش‌ها، یا دستورالعمل‌هایشان با یکی از مؤلفه‌های دین (باورها، ارزش‌ها، و احکام) دارای مرز مشترک باشند، می‌توانند دینی یا غیردینی باشند؛ بدین معنا که در صورت مطابقت یا سازگاری با دین، علوم دینی خواهند بود، و گرنه غیردینی‌اند. قلمرو دین مطابق این اصطلاح، همه عرصه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد، ولی این شمول به معنای آن است که دین، رابطه آنها با سعادت و شقاوت انسان - یا به عبارت دیگر تأثیر آنها در

هدایت انسان- را مد نظر قرار می دهد، نه این که روابط صرفاً مادی و دنیوی میان پدیده ها و رفتارها با نتایج این جهانی آنها را بررسی و به عنوان دین درباره آنها داوری کند. با دقت در نکاتی که به آنها اشاره شد، خطای مبنایی سکولاریسم که با فرض قبول خداوند، تنها حوزه ای را که به دین مربوط می دانند، حوزه رابطه شخصی با خداوند است، روشن می شود. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۵) در هر حال چالش اصلی سکولاریسم و علوم مبتنی بر آن که بر دانشگاه های علوم انسانی و اجتماعی در سطح جهانی استیلا دارد، «معرفتی» است که می تواند تبیین کننده سایر چالش های آن نیز باشد که برخی از مهم ترین آنها در بستر شرایط پساکرونا، در این نوشته به بیان زیر برجسته می شود.

۵. چالش جهان شناختی

شاخص های اصلی و معرف سکولاریسم در بستر غربی مسیحی آن در حوزه «جهان شناسی» عبارتند از: «متوجه شدن از آخرت به سوی دنیا» و «اعتنای به طبیعت به زیان ماوراءالطبیعه» (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۴). این شاخص ها براینند نگاهی به کیهان و هستی با مشخصه هایی چون «تحویل گرایی»، «نگرش مکانیستی»، «کمیت گرایی»، «مشاهده پذیری»، «اصالت طبیعت»، «اتمیسیم»، «طرد علت هایی غایی»، و «نگاه غیرمجموعی به عالم»، و در متن مناسبات سکولاریسم است (ر.ک: گنجعلیخانی و کردفیروزجایی، ۱۳۹۹: ۱۱۵). جدا از نقد شاخص ها و مختصات یاد شده و بدون ورود در بحثی تفصیلی، اگر این تعبیر علامه طباطبایی را که «همه عالم، عالم است» (رفیعی، ۱۳۹۵: ۱۹۷)، را جلوه ای از «جهان شناسی دینی» بخوانیم، «سکولاریسم» را در هر معنایی از جمله «قدسی زدایی از عالم و مناسبات آن» و معنای مختار در این مقاله و هم شاخص های جهان شناسی آن را، برنخواهد تابید. بدون ارتباط عقل و وحی، اساساً نمی توان به شناخت عالم هستی دست یازید. جهان در پرتو نظریه معرفت دینی، و همه ذرات آن در مسیری خداخواسته و به سوی خدا قرار دارند و تحت فرمان و اراده برتر او به پیش می روند، چگونه می توان جهان هستی و مناسبات آن را بدون خداوند بازشناخت یا بعد از شناسایی به لوازم آن پایبند نشد، شاید کرونا، اعتراض به «جهان رسته از خدا» و تقلیل یافته به عناصر مادی و این جهانی است، جهانی که خود را در استغنا از خداوند می پنداشت. کرونا، این بار اما با زبانی که اشاعه دهندگان سکولاریسم می فهمند با آنها سخن گفته است: «اعتنای به ماوراءالطبیعه با زبان طبیعت».

۶. چالش انسان‌شناختی

پژوهشگران، شاخص‌های سکولاریسم، در این حوزه در سه سطح بیان کرده‌اند: ۱- در سطح خرد و بینش: از درک و تبیین ماوراءالطبیعی به «اعتماد عقلانی»، از بینش شهودی و خرد فلسفی به «عقلانیت ابزاری»، از حقیقت جویی مطلق انگار به «شکاکیت و نسبی‌گرایی». ۲- در سطح گرایش و بینش: از ارزش‌مداری به «فایده‌گرایی»، از حق جویی به «مصلحت‌اندیشی»، از زیبایی‌شناسی به «لذت جویی»، از سعادت‌طلبی به «عافیت‌طلبی»، از طلب رضایت الهی به مطالبه «خرسندی دنیوی»، از نوع دوستی به «خودخواهی»، از عدالت‌خواهی به «منفعت‌طلبی». ۳- در سطح رفتار و کنش: بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی عملی به اخلاق دینی، کاهلی و سبک‌سری در انجام تکالیف دینی، کاهش اهتمام به حضور در مراسم دینی (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۶۵). خود این شاخص‌ها در غرب، از انسان غربی، موجودی دچار نخوت و ناتوان در درک عالم معنا یا نفی‌کننده آن ساخته است که آبخور آن اندیشه‌های خودبنیاد انسان است (سلمانیان، ۱۳۹۹: ۱۱۸). همچنین از او انسانی بی‌پروا و متجری ساخته تا با دستاویز «بی‌طرفی اخلاقی» و «بی‌طرفی سیاسی» و «آزادی بیان»، از توهین به پیامبران الهی به عنوان یکی از مصادیق آزادی بیان جانبداری کند. کرونا و نوع ابتلائات مخصوصاً در این گستره، این ظرفیت را دارند که «انسان» را متوجه خود ساخته و ترمز انسان مغروری که سودای «سیاره سرخ» بر سر دارد را بکشد، تا شاید متوجه فقر و نیاز و ممکن‌الوجودی خود شود، «لایمکن الفرار من حکومتک» را بفهمد و خود را در امور مختلف نیازمند «هدایت» و «تربیت» خداوند تعالی بداند. هدایت و تربیتی که می‌توانسته در نوع مسائل زندگی فردی و اجتماعی، حقوقی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی او حضور داشته باشد، اما بشر خود را با «سکولاریسم»، از دین و اولیای الهی، و از چنین امکان‌های متعالی و سازنده‌ای، دست‌کم در عرصه عمومی محروم ساخته است. ادیان الهی آمده‌اند «کل زندگی انسان» را رنگ‌خدایی زده و همه «شئون زندگی» او را «با خدا مرتبط سازند» (لواسانی، ۱۳۹۶: ۲۳)، سکولاریسم در مقابل این مضامین تمام‌قد ایستاده است، و چون بنای کجی را گذارده است، همه مناسبات دیگر تا ثریا کج رفته‌اند. به باور استاد مطهری: همانطوری که «مادیت اعتقادی» منجر به «مادیت اخلاقی» می‌شود، مادیت عملی و اخلاقی نیز در نهایت به مادیت اعتقادی منجر می‌شود. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (۱۰/روم) سپس عاقبت آن کسان که مرتکب کارهای بد شدند ناگوارتر بود. زیرا اینان آیات خدا را دروغ انگاشتند و آنها را به مسخره گرفتند. (ر.ک: برزگر، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۴) این شریفه بیان مراحل

سقوط انسان است: ابتدا گناه، «اسأؤُ السُّوای»، سپس تکذیب، «کذَّبوا» و آنگاه استهزا: «یَسْتَهْزِؤُنَ». سکولاریسم باکنار گذاردن خداوند از عرصه عمومی، اجتماعی و سیاسی، زمینه ساز مجموعه ای از رفتارها و سلوک ها و عمل های گناه و گناه تجری و گناه جمعی آشکار از فحشا و منکرات تا قانونی اعلام کردن ازدواج هم جنس بازان تا کشتار مردم در جنگ های بی هویت و با بهانه های واهی و تا محروم سازی دیگران از نعمات بی پایان خداداده و عصیان الهی با خود خداپنداری و استکبار شده است و بدینسان موجبات تشدید بی اعتقادی و حتی سخره نهایی مضامین الهی در عرصه عمومی می شود. البته در طرف مثبت هم ماجرا همین است (ر.ک: برزگر، ۱۳۸۹: ۶۵)، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت ۶۹) در واقع، برای رسیدن به هدایت ویژه الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد. «جاهدوا- لَنَهْدِيَنَّهُمْ»، چنانکه در جای دیگر می فرماید: «إِنْ تَتَّصِرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ» (محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۷/۷) «گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. «جاهدوا» به صورت ماضی و «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» به صورت مضارع و مستمر آمده است. همین که گامی الهی بر داشته شد، در وسط راه، هدایت های غیبی می آید: «جاهدوا- لَنَهْدِيَنَّهُمْ»، آنچه به تلاش ها ارزش می دهد، خلوص است: «فینا»، راه های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد: «سُبُلَنَا» و البته بایستی به وعده های خداوند اطمینان داشته باشیم: «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» حرف لام و نون تأکید، نشانه های تأکید است. همراه بودن خدای بزرگ با بنده ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز: «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ چنانکه در دعای عرفه ی امام حسین (ع) آمده است: «ما ذا فقد من وجدک و ما ذا وجد من فقدک» خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می گیرد: لَنَهْدِيَنَّهُمْ ... لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۱۷۴-۱۷۳). برای این همه، اولیای الهی و مناسبات الهی امکان سازی می کنند، در واقع با حضور، اراده، تربیت و هدایت الهی با واسطه اولیای الهی از «معصومین» و «عدول مومنین» در عرصه عمومی است که زمینه برای جوشش های معنوی و اعتقادی سعادت آفرین فراهم می آید، زمینه هایی که سکولاریسم آنها را بر نمی تابد.

۷. چالش اخلاقی

گفتمان سکولاریسم، در کلیت خود سعی در القای این ایده دارد که دین در جهان معاصر تنها در شکل عرفان های نوظهور یا معنویت های شخصی می تواند به حیات خود ادامه دهد، دینی که از قلمروی عمومی غایب است. در راستای صورت بندی این شکل دین ورزی، از

طریق دوقطبی‌سازی‌هایی همچون کارشناسان مدرن مراجع سنتی، عرفان - فقه، گوهر دین - مناسک دین، فردگرایی - مرجعیت‌گرایی می‌کوشد از تمامی عناصری که در میان دینداران سنتی همچون ذاتیات و مسلمات فرض شده، جوهرزدایی کند. «دین‌پیرایی» و «دین‌زدایی» دو رویکردی است که سکولاریسم برای جوهرزدایی از دین بکار می‌گیرد. تحت این رویه جوهرزدایی است که دین به چیزی نحیف و خنثی بدل می‌شود و دیگر در زندگی اجتماعی همچون پدیداری عینی قابل تشخیص نخواهد بود (دانیالی، آقایی، ۱۳۹۹: ۶۷).

اخلاق سکولار به «دین سکولار» می‌رسد، دین سکولار، دینی است که فقه و شریعت و مناسک در آن نقشی ندارد و فارغ از هرگونه مرجعیت طلبی، محدود به یک تجربه معنوی شخصی می‌شود که شکل واقعی اش را با شیوع «عرفان‌های نوظهور» شاهد هستیم، عرفان‌هایی که بر انتخاب شخصی و خودبیانگری فردی تأکید می‌کنند و نه متابعت از مراجع یا متن مقدس. این دین ورزان، نه تنها مذهب خویش را از مرجعیت نمی‌گیرند؛ بلکه می‌کوشند باورهای متفاوت از آنها اتخاذ کنند و با شکاف و فاصله میان خویشتن و مرجعیت، تشخص و فردیت خود را به نمایش گذارند. بدین ترتیب سرانجام، دین‌پیرایی با کنار نهادن عرفان سنتی به نفع عرفان‌های نوظهور، به انکار دین می‌رسند (دانیالی، آقایی، ۱۳۹۹: ۹۱).

بررسی‌های پژوهشی نشان می‌دهند، «اخلاق دینی» در همه حوزه‌های معاشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روان‌شناسی، برتر از «اخلاق سکولار» است. در حوزه معاشناسی، اخلاق دینی با ارایه مصداق روشن تری از ارزش ذاتی اخلاقی، باعث تعریف مصداقی دقیق تری از ارزش‌های اخلاقی شده و کمک می‌کند تعیین ارزش‌های اخلاقی دقیق‌تر انجام گیرد. در حوزه هستی‌شناسی با طرح کمال مطلق الهی و قرب به او، بالاترین واقعیت ممکن را برای ارزش ذاتی اخلاقی را ارائه می‌دهد. در حوزه معرفت‌شناسی با ارایه وحی، سهل‌الوصول‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برای شناخت ارزش‌های اخلاقی مطرح می‌سازد و نیز با معرفی قرب به کمال مطلق، به عنوان مصداق ارزش ذاتی اخلاقی، توجیه معقول تری را برای واقعیت‌داری ارزش‌های اخلاقی و عمل به آنها ارایه می‌نماید. در حوزه روان‌شناسی نیز با ترغیب عقل آدمی به تشبه به خداوند متعال و انسان کامل، بالاترین انگیزه ممکن برای عمل به ارزش‌های اخلاقی را در اختیار می‌گذارد (سربخشی، ۱۳۹۸: ۶۶).

اما آنچه با کرونا در این مقام بیشتر به چشم می‌آید برتری اخلاق دینی در حوزه تضمین اخلاق به طور خاص است. در واقع آنچه که توان دارد انسان را در شرایط سخت، همچنان اخلاقی نگه دارد، اخلاق متکی به خداوند است، از اخلاق سکولار دقیقاً همان‌بر می‌آید که در شرایط کرونا، مخصوصاً در روزهای

پدیداری شگفت آور و هراسناک آن پیش آمد و در بحبوحه شوک جامعه بشری از این حادثه بزرگ، سرمایه اجتماعی دنیای غرب و ژست های اخلاق سکولار آن را با چالش جدی مواجه کرد. چند نمونه و مثال جزئی در این راستا مخصوصاً از روزها و ایام ابتدایی انتشار ویروس، نمایی کلی از بی پشتوانگی اخلاق سکولار و امید نبستن به آن برای روزهای سخت و تنگ را می نمایاند. دزدی علنی کشورهای اروپایی و آمریکا از یکدیگر در بحث اقلام بهداشتی، استیصال نظام سلامت و اداره و تدبیر آن در مواجهه مخصوصاً نخستین، پنجه بر روی هم کشیدن در سطح مردمی و کارگزاران غربی، ایستادن در صف خرید تپانچه و مسلسل در آمریکا برای آماده شدن جهت دفاع از خود و انبارهای شخصی ارزاق و خانه ی خود، بحران های خانه سالمندان مخصوصاً در انگلستان، گرسنگی ها، صف های عجیب طولانی غذا در مقابل بانک های غذا، سرقت ماسک های کشور ایتالیا در میانه راه از سوی دیگر دولت های مدرن، دزدیده شدن ماسک ها در بزرگراهی از پرتغال به فرانسه با شهره ماسک به طلای پارچه ای دولت ها و نظایر این مثال ها، جز به معنای بی اعتباری اخلاق سکولار، سقوط فردگرایی ادعایی در ورطه ی خود محوری و نا امنی در دنیای سکولار نبودند. به طور کلی، اخلاقی که می تواند با مبانی اقتصادی لیبرالیسم کلاسیک و سیاست های افراطی نئولیبرالیسم اقتصادی در انحراف دانستن مساعدت رفاهی به محرومین و مستضعفان و کلاً با فلسفه سرمایه داری آزاد و لیبرال، کنار بیاید، را نمی توان اخلاق روزهای سخت خواند (زارعی، سرپرست سادات، ۱۳۹۸: ۱۸۶-۱۸۴)، قوی ترین انگیزه برای اخلاقی ماندن، و تنها امری که می تواند عقل را تسلیم کرده و آن را در مقابل اخلاق متواضع کند، «کمال حقیقی» است. هر چه کمال بیشتر باشد عقل همراهی بیشتری با آن خواهد داشت. اخلاق دینی، «کمال مطلق» و «قرب به خداوند» را به عنوان انگیزه عمل به ارزش های اخلاقی معرفی می کند، قوی ترین انگیزه ای که با توجه به غایت اخلاق دینی مطرح می شود، و عقل را برای قرار گرفتن در مسیر درک کمال مطلق و تصور امکان مشابهت و قرب به او، بیش از هر چیز دیگری قانع می کند (سربخشی، ۱۳۹۸: ۶۶)، متاعی که «اخلاق سکولار» از آن بی بهره است.

۸. چالش اجتماعی و سیاسی

پژوهشگران، مهم ترین شاخص های سکولاریسم را در عرصه اجتماع چنین برشمرده اند: ۱- لحاظ ساختاری: انتقال جامعه از ساخت های ساده به ساخت های پیچیده و

تمایز یافته، تنازل دین از موقعیت فرانهادی به یک نهاد هم تراز، تنازل دین از موقعیت نهادی به یک شبه نهاد فرعی، تبدیل شدن دین به یک امر کاملاً فردی، خصوصی و شخصی. ۲- به لحاظ فرهنگی: بی‌اعتباری تدریجی مرجعیت های دینی در مشروعیت بخشی، کاهش تدریجی سهم آموزه های دینی در فرهنگ عمومی جامعه، کاهش تدریجی سهم ارزش های دینی در نظام ارزشی جامعه، افول تدریجی جایگاه دین به عنوان یکی از مجاری هنجار فرست، کم شدن نقش اخلاق در مناسبات اجتماعی، محو تدریجی ملاحظات دینی در قوانین اساسی و عادی. ۳- به لحاظ منزلت اجتماعی: افول تدریجی پایگاه اجتماعی متولیان دین و دینداران در سلسله مراتب اجتماعی، حذف تدریجی شاخص دینداری به عنوان یکی از معیارهای اشغال مناصب رسمی. ۳- به لحاظ روابط اجتماعی: زایل شدن تدریجی مرز بندی های دینی در مناسبات و گروه های اجتماعی (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۶۶).

این شاخص ها همیشه مورد انتقاد متفکران بوده اند، چنانکه اقبال لاهوری، بزرگ ترین اشتباه اروپاییان را در این می دید که میان دین و سیاست فاصله انداختند و به مادی گرایی کشیده شدند که نتیجه آن، جنگ های جهانی و به آتش کشیده شدن همه دنیا بود. اقبال در سخنرانی کنفرانس بین المللی اسلامی در سال ۱۹۳۱ در کمبریج می گوید: «جنگ جهانی ۱۹۱۴، در حقیقت ریشه در جدایی دین از حکومت و ظهور الحاد و ماده گرایی داشت. بلشویزم نیز نتیجه طبیعی جدایی دین از دولت بود. اینها را من هفت سال پیش از شروع جنگ پیشگویی کرده بودم.» (سلمانیان، ۱۳۹۹: ۱۰۶) این نقدها پیوسته ادامه داشته اند، مناسبات سکولاریسم، این بار نیز در پرتو فراگیری کرونا که موجبات نیاز شدید انسان به مضامین الهی و معنوی و اخلاقی و هم کارگزاران پارسا و سلیم الهی شد، مورد سوال و بازخوانی قرار گرفته اند، شاید هم، چنانکه فراگیر شدن طاعون و مرگ سیاه در سال ۱۳۴۳ میلادی در اروپا، سرآغازی برای فروپاشی نظام فتوودالی در غرب شد (ر.ک: فضلی نژاد، ۱۳۹۷: ۱۶۵)، این بار نیز فراگیری کرونا، سرآغازی برای تشدید تردیدها در مناسبات سکولاریسم شود. در هر حال سخن از تغییرات بنیادی و تحولات آتی و معرفتی بشر، سخن از اعتماد از دست رفته، سخن از بحران های دیگر فراروی بشر، سخن از تحول جهان، سخن از آگاهی های جدید، سخن از الگوها و نظریه های جدید، از زبان خود اندیشمندان مختلف غربی به گوش ها می رسند. به عنوان نمونه آلن، برنز، گرت، هاس، ایکنبری، محبوبانی، منون، نیبلت، نای، اونیل، شیک و والت، همگی بر این باورند که دنیا پس از پاندمی کرونا ویروس، برای همیشه تغییر خواهد کرد و با آنچه پیش از این بوده است، ناهمانند خواهد شد (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶۴). کیسینجر در میانه «تهدید ویرانگر» و

«اضطرابی جهانی»، از تبعات فرامرزی کرونا سخن می‌گوید و می‌پذیرد که هیچ کشوری را به تنهایی یارای مقابله با بحران نیست. فوکویاما، مواجهه با کرونا را نه به شکل و ظرفیت استبدادی یا دموکراتیک دولت‌ها، بلکه به میزان اعتماد به دولت‌ها وابسته دانست و بر این باور است که همه نظام‌های سیاسی، در موقعیت بحرانی می‌بایست اختیارات کامل را به نهادهای اجرایی واگذار کنند. هاروی، از پیچیده شدن ماریپچ بحران در اقتصاد سرمایه‌داری در پس‌بحران کرونا سخن گفته است که زیر تأثیر رقابت‌های ژئوپلیتیک، توسعه ناموزون جغرافیایی، سیاست‌های دولتی، بازآرایی‌های فناورانه و شبکه همواره متغیر تقسیم‌کار و روابط اجتماعی، ریخت‌جدیدی از رقابت‌های جهانی را پدید خواهد آورد. بدیو، ماهیت کرونا و ویروس را مجادله افکن می‌نامد. هابرماس بر این باور است که شیوع کرونا به جهان ثابت کرد باید از جهل آشکار عبور کند. به گونه‌ای که مردم کشورهای مختلف می‌بینند دولت‌هایشان بر مبنای توصیه‌های دانشمندان ویروس‌شناس تصمیماتی اتخاذ می‌کنند و در حالی که این دانشمندان بر ناآگاهی خود در خصوص این ویروس معترف هستند و این یک تجربه غیرعادی است (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶۴-۱۶۳). پیشتر نیز هابرماس، برای حل بحران مشروعیت مدرنیته، بازگشت به عقل ارتباطی و انتقادی و برقراری فضای گفتگو و استدلالی را در بین شهروندان اعم از سکولار و مذهبی و ضرورت بازیافتن زبانی مشترک را در این راستا خواستار شده بود (محمودپناهی، ۱۳۹۸: ۲۵۸). چامسکی بر این باور است که کرونا در نهایت برطرف خواهد شد اما با دو بحران دائمی بسیار خطرناک‌تر و جدی‌تر که هستی بشر را به یکباره از میان برمی‌دارد، روبرو هستیم: جنگ هسته‌ای و گرم شدن کره زمین. بعد از پایان گرفتن بحران کرونا، جهان با دو گزینه محتمل روبرو خواهد شد و یا بر تعداد نظام‌های تمامیت‌خواه و مستبد به مراتب ددمنش‌تر افزوده می‌گردد و یا یک بازسازی بنیادین با شرایط انسانی‌تر در جوامع ایجاد خواهد شد. با پایان گرفتن بحران کرونا، مردم جهان باید تصمیم بگیرند که بر اساس چه الگو و عقیده‌ای می‌خواهند آینده خود را بنا سازند (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶۴-۱۶۳). آری جهان در آستانه تغییر است، سناریو نویسان و آینده‌پژوهان، توقفِ گفتمان جهانی شدن سرمایه‌داری غربی، شکست ایدئولوژی آن و ظهور ایدئولوژی‌ها جدید را ممکن دانسته‌اند (شفیعی سیف آبادی، باقری دولت آبادی، ۱۳۹۹: ۲۲۳). انسان‌ها در سطوح زندگی جمعی و فردی خود، محتاج بنیان‌های قدرتمندتری برای الگوها و نظریه‌های جدید زیستمان خود هستند، حتی اگر جهانیان، مرگ سکولاریسمی را که حیات خود را بر مرگ خداوند نیچه‌ای، استوار ساخته است، هم نبینند، اما افول آن را خواهند دید، دست کم، ترمز آن در متن ادیان و کشورهایایی که نمی‌توانستند با سکولاریسم میانه‌ای پیدا کنند،

کشیده می شود. به طور مشخص، درباره اسلام حتماً باید تأکید شود که «بر خلاف مسیحیت که دینی «تجزی گرا» و «آخرت گرایانه» است، اسلام یک دین «انداماجی» و «دنیا پذیر» است. و از آنجا که اسلام دین «تمام مردم» و «تمام زندگی» است، لاجرم نمی تواند نسبت به «محیط اجتماعی مومنان» و عناصر شکل دهنده آن بی تفاوت بماند؛ لذا مسلمانان هم از طریق آموزه های مندرج در متون مقدس و هم از مجرای سیره بنیانگذار و تابعین نخستین، به «فعال بودن» در حیات اجتماعی خویش توصیه شده اند.» (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۴۲۲-۴۲۱) «به اعتقاد مسلمانان، ظرفیت های عظیم این آیین در به هم آویختن جنبه های گوناگون حیات و در برگرفتن ابعاد مختلف وجودی انسان و در پیش نهادن مسیر اعتدال و میانه روی، ناشی از «اکمال و اتمام دین» در دوره بلوغ بشری است.» (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۴۲۲) کرونا، دعوت انسان از دست رفته و گرفتار انواع افراط ها و تفریط ها به چنین اعتدال و میانه روی است.

۹. نتیجه گیری

در شرایطی که مطالعات «انتقادی» و «هنجاری» نیز جایگاه خود را در عرصه مطالعات جهانی پیدا می کنند، کرونا نیز، زمینه و بستری برای طرح پرسش و تأملات بنیادین در ساحت فکر بشری شده است. در این میان، تأملی از جنس معرفت و در ساحت و زمینه دینی از آن، ما را به پرسشی مشخص از چالش های سکولاریسم کشاند، فراتر از آنچه که به عنوان پروژه روشنفکری، در متن و بطن اسلام و جامعه متجدد اسلامی مانند ایران دنبال می شود. در واقع، در همه این سال ها، عرفی سازی در سپهر اسلام نیز با «فروکاهی و حاشیه روی» دین و امر قدسی در حیات انسانی دنبال شده است؛ تا این پدیده در میان مسلمانان، از طریق روندهای فروکاهنده دین در سطح فرد و اجتماع و فرایندهای قطبی کننده در سطح دین رخ نماید. این پروژه در حوزه دین، با حمایت از تمایلات شدید «اومانستی» و یا تصورات «پانته ایستی»، ترویج «درون گرایی محض» یا «برون گرایی مفرط»، با ترغیب «فردگرایی افسارگسیخته» و یا تحمیل «جامعه گرایی بسته» و قالبی، با تبلیغ «آخرت گرایی دنیاگریز» و یا «دنیاطلبی غافلانه»، با رفتن به سوی «طبیعت پرستی و ماده گرایی» و یا بازگشت به سمت «خرافات و موهوم پرستی»، متوقف نماندن در «صباوت عقلی» یا غره شدن به «عقل خودبنیادبشری»، غلبه یافتن «اخباری گری متصلب» یا «قرائت گرایی بی سرانجام» در اندیشه های دینی، دنبال شده است. همچنین این پروژه در

حوزه فردی با اقتناع به مقدرات خود در برابر خداوند، احساس بی نیازی از هدایت های الهی در دستیابی به کمال انسانی، احساس بی نیازی از هدایت های الهی در ایجاد جامعه سالم، انکار حقایق مطلق و نفس الامری، انکار اصول اخلاقی ثابت و لایتغیر، زیر پاگذاشتن اخلاق و عدول از نظام های ارزشی دینی، کاهلی و سبک سری در انجام تکالیف دینی دنبال شده است. (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۶۶). آنچه که در جا انداختن سکولاریسم در جهان اسلام دنبال می شود، ایجاد شرایط سخت انتخاب بین دوگانه ها است: دوگانه ی عقلانیت، مدارا و آزادی اندیشه و بیان، و یعنی سکولاریسم در یک سو و بنیادگرایی، تسلیم بودن، تعصب و محدودیت فکر و بیان در سوی مقابل آن (ر.ک: اسد و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۱) یا بعد از جریان بیداری اسلامی، چنان تبلیغ می شد که راه یا بنیادگرایی سلفی و تکفیری است یا سکولاریسم (ر.ک: موسی زاده، ۱۳۹۸: ۱۲) یا دوگانه فرقه گرایی و خشونت های مذهبی یا سکولاریسم (ر.ک: صدرا، ۱۳۹۹: ۴۱۳)، غافل از اینکه این هر دوگانه ها، در واقع همان افراط ها و تفریط هایی هستند که جریان های اصیل اسلامی با آنها میانه ای نخواهند داشت. کرونا به عنوان یک ندای الهی، به دنبال یادآوری پیام «آلست» به انسان است و فراتر از آنچه در سپهر روشنفکران دینی و عرفی گرای ایرانی معتقد به سکولاریسم، دنبال می شود، کل سکولاریسم را در عرصه جهانی و حتی موطن مسیحی غربی آن به چالش فرا خوانده است. بر اساس آنچه از «تعریف دین بر مبنای هدف» در چارچوب نظری آمد، که دین، همان «محتوای عقل، کتاب و سنت در ارتباط با آنچه که انسان را به سمت کمال و سعادت جهت می دهد»، می باشد، می توان بیان کرد که دین حتی اگر با همه مناسبات بشری نیز کار نداشته باشد، اتفاقاً با سکولاریسم کار دارد. «معرفت شناسی دینی»، خطای مبنایی سکولاریسم را در اعلام استغنا از خداوند در عرصه عمومی نشان می دهد، اما شاید مهم تر از آن هم، این خطای سکولاریسم باشد که با وجه هنجاری و توصیه ای خود، دین را از آنجایی کنار می گذارد که اتفاقاً حوزه خود دین است. دین با عمده علوم توصیه ای و هنجاری و هر آنچه به سعادت و کمال انسانی مربوط باشد، سروکار دارد، از بستر چالش معرفتی هم در عیان ساختن خطای مبنایی سکولاریسم و هم مخدوش ساختن مبانی پشتیبان آن، سایر وجوه و چالش های دیگر سکولاریسم نیز در این مقاله در حد طرح بحث، بازشناسی شدند. کرونا از زبان طبیعت به بسندگی طبیعت برای انسان و جهان اعتراض کرد و شناسایی جهان را فراتر از آن و در دایره ماوراء متذکر شد، دست کم اینکه بشر چندباره به این معنا متذکر شد که جهان شناسی با دست شستن از معارف و حیانی اساساً ناشدنی است، چنانکه موجودی این چنین کوچک یعنی میلیون ها بار از سلول های

انسان کوچک‌تر، موجبات به هم ریختن بزرگ‌ترین انسان مغرور سرمست از غرور علمی همه تاریخ تا بسته شدن بزرگ‌ترین فرودگاه‌ها و زمین گیر شدن غول پیکرترین هواپیماها، خلوت شدن بزرگ‌ترین شهرها و خالی شدن بزرگ‌ترین بزرگراه‌ها و استیصال ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورها شد؛ صحنه‌های عجیبی جلوی دیدگان بشر مجهز به رسانه غیرمحدود ظاهر شد، موجودی از طبیعت، بشری دست شسته از خدا را به جهان شناسی درست و درمان از هستی و عالم دعوت کرد. در حوزه انسان شناسی، پیام «آگست» را به انسان متذکر شد تا او خود را از تربیت و هدایت خداوند و اولیای الهی محروم نسازد. در حوزه اخلاق، یادآوری کرد که تنها این اخلاق با پشتوانه خداوند است که می‌تواند انسان را در شرایط بدی که برای او پیش می‌آید همچنان اخلاقی نگه دارد، در حالی که اضطراب، سردرگمی، بی‌قراری و تا صحنه‌های غیراخلاقی و تا «دله دزدی» ماسک‌ها را در او ان همه‌گیری کرونا از مهد تمدن غربی، هم‌سانی می‌شدند، بشر متوجه شد که ظرف اخلاق سکولار کوچک‌تر از آن است که بتواند مضامین واقعی و حقیقی اخلاق مانند ایثار از نوع کادر درمان ایران عزیز را، که با امکان بسیار محدود و امکانات ناچیز، در دوره تحریم‌های فرعون‌ی مستکبرین باج‌گیر عالم، با به دست گرفتن جان خود به میدان موج شکنی‌ها آمدند، و یا نظیر ایثار طلبه‌های از جان گذشته بی‌ادعای پاک سرشتی که در گذشتگان کرونا را غسل کردند و پای شرعی بودن تغسیل و تدفین آنها ایستادند و هرگز خسته نشدند و این چنین موجبات آرامش روحی مرحومین و مرهم دل غم‌زده‌های خانواده‌های آنان شدند، را حتی درک کنند. در حوزه سیاسی و اجتماعی نیز، سکولاریسم با بی‌بنیاد کردن اساس آنچه که جامعه و سیاست متعالی می‌سازد، جامعه و سیاست را عرصه جولان اصحاب زر و زور و رسانه و تزویرکرد، تا قدرت طلبی، منفعت طلبی، فرعونیت، استبداددورزی، دیکتاتوری و استکبارورزی در اشکال مدرن آن رخ نمایند، و منفعت‌جویی و لذت‌طلبی خود و گروه خود در همه سطوح جریان و توجیه یابند، که برابند محروم ساختن انسان بشر از مناسبات الهی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. تحولات پدیداری کرونا مخصوصاً اتفاقات اوآن، انسان متحیر و خودخواه و سرگشته امروز را نیازمند پشتوانه‌های برتر الهی در ساحت اداره و تدبیر جامعه نشان دادند. «کرونای دموکرات»، با پرسشی از جنس معرفت‌شناسی، یک‌تنه هنجار سکولاریسم را به پرسش و چالش فراخوانده است و همه آنچه که به عنوان چالش و اشکال برای سکولاریسم از پیشتر نیز بیان می‌شدند، با کرونا قوت و بیانی تازه یافته‌اند، انسان مدرن در مهد تمدن غربی، دست به آسمان بلند کرده است و از بازگشت به وضع طبیعی هابز و

کرونا؛ چالش سکولاریسم (مجتبی زارعی و سیدابراهیم سرپرست سادات) ۲۴۱

دست به سلاح شدن شهروندان و از بی اعتمادی بشر امروز به یکدیگر در متن مناسبات استکباری و مادی، از اعتماد به نفس کاذب خود و از توهم پیشرفت های علمی اش، و از توهم آمادگی برای مقابله با انواع تهدیدات با پرکردن انبارهای خود از جنگ افزارها و مداخلات نظامی گاه و بی گاه خود، از فراموشی گرسنگان و از فراموشی خود، ندای خدا و حقیقت سر داده است، شاید آنها با اجازه انتشار صوت اذان بر فراز گلدسته ها و مأذنه ها در پی خدای «مبسوط الید» و «خدای موثر» برآمده باشند (زارعی، سرپرست سادات، ۱۳۹۸: ۱۹۱)، در برخی از استان های چین نیز، خوردن برخی از حیوانات حرام گوشت، ممنوع اعلام شد و در فرایند اصلاحات قانون اساسی روسیه نیز، بر تمایل و گرایشی که برای وارد شدن نام متعال خداوند در قانون اساسی، پیداشده بود، تأثیر گذارد، آری ظاهراً جهانیان با کرونا و بعد از آن، به دنبال الگوها و نظریه های جدید برای زندگی خود برآمده اند.

کتابنامه

- اسد، طلال و دیگران (۱۳۹۵) آیا نقد سکولار است؟ کفرگویی، جراحی و آزادی بیان، ترجمه آما بهمن پور، چاپ دوم، تهران: نی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹) «ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان: ۴۳-۷۲.
- بیگی، محسن، جهانگیر معینی علمداری (۱۳۹۸) «پیامدهای نظریه شناسایی اکسل هونت برای رادیکالیسم معاصر»، رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۰، شماره ۴، پیاپی ۵۸، تابستان: ۱۲۳-۱۰۲.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۹) «برساختن گمیشافت مجازی در روزگار کرونا»، پژوهش های راهبردی سیاست، دوره نهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۹: ۱۹۱-۱۵۷.
- دانیالی، عارف، خدیجه آقایی (۱۳۹۹) «جوهرزدایی: تقلیل دین به عرفان های نوظهور» (مطالعه موردی: تحلیل گفتمان انتقادی برنامه های پرگار از شبکه بی بی سی فارسی)، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، دوره ۲۱، شماره ۴۹، پیاپی ۸۱، بهار: ۹۲-۶۷.
- زارعی، مجتبی، سیدابراهیم سرپرست سادات (۱۳۹۸) «فطرت» و «مهدویت» در نظم نوین پساکروناپی دهکده جهانی»، مطالعات قدرت نرم، دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۲۱، پاییز و زمستان: ۲۰۹-۱۷۵.
- زین العابدین، مسعود، امیرحسین منصوری، عارفه پوشیان جویباری، عین الله خادمی (۱۳۹۹) «بیماری کوید ۱۹ (کرونا) به مثابه شر ادراکی و مواجهه با آن بر اساس باور به خدا»، پژوهش های فلسفی، سال ۱۴، شماره ۳۱، تابستان: ۱۹۴-۱۷۳.
- رفیعی، محمود (۱۳۹۵) نقد و تحلیل کرامات اولیا در اسرار التوحید و مثنوی معنوی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- رومی، فرشاد، احسان کاظمی (۱۳۹۹) «کرونا ویروس؛ متغیری نوین در تحلیل کلان تحولات سیاسی و بین‌المللی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره نهم، شماره ۳۳، تابستان: ۶۳-۸۹.
- سربخشی، محمد (۱۳۹۸) «عینیت دین و اخلاق و برتری اخلاق دینی بر اخلاق سکولار»، پژوهشنامه اخلاق، سال ۱۲، شماره ۴۴، تابستان: ۶۸-۵۷.
- سلمانیان، حسنعلی (۱۳۹۹) «تحلیل انتقادی اندیشه سیاسی غرب مدرن در منظومه معرفتی اقبال لاهوری»، معرفت سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۹: ۱۲۰-۱۰۳.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۱) «عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی»، تهران: باز: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شفیعی سیف آبادی، محسن، علی باقری دولت آبادی (۱۳۹۹) «بررسی تأثیر بحران کووید-۱۹ بر گفتمان جهانی شدن و آینده پیش روی آن»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره نهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۹: ۲۶۳-۲۲۳.
- صدرا، محمد (۱۳۹۸) «آسیب شناسی مفهوم وحدت اسلامی در قالب دوگانه فرقه گرایی و سکیولاریسم»، سیاست، دوره ۴۹، شماره ۲، تابستان: ۴۳۰-۴۱۳.
- فضلی نژاد، احمد (۱۳۹۷) «گسترش جهانی مرگ سیاه در اواخر سده های میانه، شیراز: دانشگاه شیراز.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳) «تفسیر نور، جلد هفتم، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- گنج‌علیخانی، احد، یارعلی کردفروزجایی (۱۳۹۹) «پیش فرض‌ها و مبانی سکولاریستی علوم طبیعی نوین»، معرفت فلسفی، سال هفدهم، شماره چهارم، پیاپی ۶۸، تابستان: ۱۳۲-۱۱۵.
- لواسانی، سیدسعید (۱۳۹۶) «هویت علوم انسانی قرآن بنیان»، در: حمیدرضا بصیری، مجموعه مقالات همایش علوم انسانی قرآن بنیان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی: ۳۴-۱۳.
- محمودپناهی، سیدمحمد رضا (۱۳۹۸) «سکولاریسم یا پست سکولاریسم؛ بررسی نسبت دین و سیاست از دیدگاه هابرماس و مطهری»، پژوهش‌های علم و دین، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان: ۲۳۷-۲۶۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱) «نقشه راه برای تولید علوم انسانی اسلامی»، در: مبانی فلسفی علوم انسانی، جلد نخست، گفتگوها، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، علی (۱۳۹۳) «نگاهی گذرا به علم، دین، و علم دینی از دیدگاه آیت‌الله مصباح»، ارایه شده در «کارگاه دانش افزایی اعضای هیات علمی» با عنوان «نظریه معرفت دینی آیت‌الله مصباح یزدی»:
<https://mesbahyazdi.ir/node/5235> & [Mehmews.com/xrH8g](https://mehmews.com/xrH8g)
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲) «رابطه علم و دین، تحقیق و نگارش: علی مصباح، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۸) «مردم سالاری دینی راهکار حقوقی جهان اسلام برای گذر از جریان‌های سکولار و بنیادگرایی سلفی»، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم، زمستان: ۱۵-۱.